

در پایانه‌های اتوبوسرانی منطقه اجرا می‌شود
نصب سقف‌های یکپارچه

پایانه‌های اتوبوسرانی منطقه از پوشش یکپارچه سقف برخوردار می‌شوند. به گزارش خبرنگار همشهری محله، «ایرج ولی‌نژاد» معاون حمل‌ونقل و ترافیک شهردار منطقه در این باره گفت: «با توجه به سیاست‌های شهرداری تهران و برای افزایش رفاه شهروندان و افزایش استفاده از سیستم حمل‌ونقل

عمومی، اجرای پوشش یکپارچه سقف پایانه اتوبوسرانی میدان صنعت در دستور کار حوزه ترافیک منطقه قرار گرفت. اکنون این سقف به طول ۱۵۰ متر با سیستم روشنایی کامل و از جنس کامپوزیت با ستون‌های استیل نصب شده و زیبایی این پایانه را چندین برابر کرده است.»

طرف متعلق به همه ساکنان است و از طرف دیگر من نیز به اندازه دیگران حق استفاده از زیبایی‌هایش را دارم، ولی در طبقات بالا دلم نمی‌خواهد آسمان را نگاه کنم چون فقط دود است و دود و دود. این پایین این قدر دود نیست یا لاقط برگ‌ها نمی‌گذارند دود دیده شود یا برگ‌ها به خاطر مفاکاری می‌کنند و دود را می‌خورند که دود به ما نخورد! و لبخند گوشه لبانش می‌نشیند.

به بوستان نیازی نداشتیم

استاد که خاطرات گذشته‌اش مانند بسیاری از هم‌نسلانش در وجودش پرتنگ است، می‌گوید: «نسل ما در حیاط و کوچه، بزرگ شده‌اند. تابستان‌ها، صبح ما را از خانه بیرون می‌کردند و ما تا غروب در کوچه بازی می‌کردیم. آن وقت‌ها فوتبال خیلی مورد توجه نبود و ما بیشتر ال‌ک دُک، هفت سنگ، یک قل دوقل بازی می‌کردیم بزرگ‌تر که شدم کتاب کرایه می‌کردم و می‌خواندم.» فروتن که متولد دماوند است و سال‌های نوجوانی‌اش را در خیابان گرگان سپری کرده از فاصله زیاد خانه کودکی‌اش تا پارک شهر که بزرگ‌ترین پارک تهران در آن سال‌ها بود، می‌گوید و به خاطرات سال‌های اندکی دور مراجعه می‌کند: «خانه کودکی‌ام در دماوند خانه‌ای در یک باغ بسیار بزرگ بود که آنها نداشت؛ همه نوع درخت در این باغ بود و ما همیشه روی درخت بودیم و نخستین انگوری که روی خوشه سیاه می‌شد می‌چیدیم و می‌خوردیم.» می‌خندد و حرف‌هایش را این‌گونه ادامه می‌دهد: «ما به بوستان نیاز نداشتیم، اما نسل امروز به بوستان نیاز دارد و کنار هر برجی باید بوستانی باشد تا اهالی آن بتوانند از فضای سبز استفاده کنند. آن زمان که حیاط داشتیم تابستان‌ها پشت‌بام می‌خوابیدیم؛ چله تابستان باران می‌آمد و نصفه شب مجبور می‌شدیم رختخوابمان را جمع کنیم و داخل اتاق برویم.» استاد از امکانات کم دوران نوجوانی‌اش می‌گوید: «امکانات بسیار کمی داشتیم، اما خوش بودیم و همدیگر را دوست داشتیم. بچه که بودم قرار مادرم و خانم‌های محله در بازار روز بود؛ آنجا همه نیاز منزل را به‌صورت روزانه تهیه می‌کردند و بعد در حیاط خانه ما که بزرگ بود جمع می‌شدند و سبزی را پاک و از رویدادها و حکایت‌های محله با هم صحبت می‌کردند.» او معتقد است که خاطره‌ها به جز در محله‌های خیلی قدیمی تمام شده است: «آدم‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌ها مانند قدیم نیستند. تهران شبیه بچگی و جوانی ما نیست.»

فراهم بودن همه امکانات

با استاد راهی محله می‌شویم تا کمی هم از دغدغه‌های محله‌ای‌اش برایمان بگوید: «از خشکشویی و آژانس مسکن گرفته تا میوه‌فروشی و سوپرمارکت و سلمانی در شهرک وجود دارد و تقریباً در این زمینه‌ها مشکلی نداریم.» او در مسیر با هم‌محله‌ای‌هایش که در حال عبور و مرور هستند به گرمی احوالپرسی می‌کند و ادامه می‌دهد: «تنها کمیبود محله ما، نبود باشگاه ورزشی برای جوانان است که خوب است این موضوع هم مورد توجه مسئولان قرار گیرد.»

از آغاز تاکنون

درحالی که به مرکز خرید محله رسیده‌ایم. از استاد می‌پرسم چطور وارد دنیای هنر شد که می‌گوید: «دیپلم که گرفتم سال اول جایی قبول نشدم. از بچگی سینما را دوست داشتم. به سربازی رفتم و بعد در مدرسه عالی تلویزیون که دانشجو می‌پذیرفت، قبول شدم؛ در دانشکده تشخیص دادند که من کارگردانی تلویزیونی بخوانم.» او بعد از تحصیل برای کار به مرکز تبریز معرفی شد و کار حرفه‌ای را با یک برنامه در حوزه کودک آغاز کرد. سپس در دانشگاه هنرهای دراماتیک هنر قبول شد و بعد از تحصیل هنگامی که به تهران آمد «داود رشیدی» که رئیس واحد نمایش و تئاتر تلویزیون بود به او پیشنهاد کار در گروه تئاتر داد و نخستین تله تئاترش را در سال ۵۵ کارگردانی کرد و به قول خودش کارش ادامه یافت تا هنوز.

یک سریال پر مخاطب در دهه ۶۰

اگر به خاطرات دهه ۶۰ خود رجوع کنید سریال «افسانه سلطان و شبان» را حتماً به خاطر می‌آورد. کارگردان تلویزیونی این اثر، فروتن بود که با یادی از آن درباره‌اش توضیح می‌دهد: «این سریال را به همراه داریوش فرهنگ به‌عنوان کارگردان هنری از اواخر پاییز ۶۲ شروع کردیم. کار، اواخر اردیبهشت ۶۳ کار تمام شد و پاییز ۶۳ روی آنتن رفت و با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد.» فروتن قبل از این سریال، مجموعه پرطرفدار دیگری با نام «مثل‌آباد» را در سال ۶۰ کارگردانی کرده بود. کارگردان هنری این اثر «رضا ژیان» بود. او سپس آثار دیگرش را نام می‌برد.

شوق نامه‌نگاری با کاغذ و قلم

صندوق زردرنگ اداره پست نزدیک در ورودی شهرک خودنمایی می‌کند. می‌پرسم: نامه هم می‌نویسید؟ می‌گوید: «نامه الکترونیکی را دوست ندارم ولی نامه‌نگاری با کاغذ و قلم را دوست دارم. خواهرزاده‌ای در آمریکا دارم که با او نامه‌نگاری می‌کنم. یک‌ماه پیش نامه‌ای برایش نوشتم و به همراه چند عکس برایش پست کردم.» به خانه و محل آغاز می‌رسیم. استاد بار دیگر تأکید می‌کند که محله‌اش را بسیار دوست دارد و درحالی که زنگ صدایش در رادیو هفت در گوش من و شما طنین دارد از او خداحافظی می‌کنم.



آثار نوشتاری استاد

- از سردلتنگی (۱۳۸۲)
- در کوچه‌پس کوچه‌های کودکی (۱۳۸۳)
- ناتمام (۱۳۸۹)

حاصل ۴۰ سال کارهنری آقای کارگردان

- ۱۳۹۰-۱۳۹۱ مسابقه «سرآشپز بزرگ»
- ۱۳۸۹ تله‌تئاتر «امپراتور کشتار»
- ۱۳۸۸ تله‌تئاترهای «عشق و نیستی»، «خانم سونج عجب» و «شایعه»
- ۱۳۸۸-۱۳۸۷ «همه بچه‌های من»
- ۱۳۸۷ تله‌تئاترهای «خرده جناب‌های زن و شوهری» و «ملودی شهر بارانی»
- ۱۳۸۶ تله‌تئاترهای «آرامش از نوعی دیگر»، «افسانه‌های جاودان ایران» و «مهمانی درندگان»
- ۱۳۸۵ تله‌تئاتر «استاد معمار»
- ۱۳۸۵-۱۳۸۴ طنز تلویزیونی «قشقرق»
- ۱۳۸۴ تله‌تئاتر «آخرین مروارید» و «خاموشی دریا»
- ۱۳۸۰ تله‌تئاتر «خانه ارواح»
- ۱۳۷۸ مادر
- ۱۳۷۶ تله‌تئاتر «قضیه رابرت اینهایمر»
- ۱۳۷۵ تله‌تئاتر «کسب و کار آقای فابریزی»
- ۱۳۷۵-۱۳۷۳ قصه شب سیما (برخی از اپیزودهایی که توسط فروتن کارگردانی شد عبارتند از: «زندگی تازه»، «تردید»، «بازگشت به صحنه»، «به سوی زندگی»، «خانه عشق»، «ضامن» و «لیلا»
- ۱۳۷۴ «ضلع ششم»
- ۱۳۷۲ «خورشید بر خاک»
- ۱۳۷۱ تله تئاتر «امشب باید بروم»
- ۱۳۶۷ تله فیلم «بخش چهار جراحی»
- ۱۳۶۷ تله تئاتر «قلب من کوهساران»
- ۱۳۶۵ «مدرس» و «کوچ عاشقان»
- ۱۳۶۴ تله تئاترهای «گل یاس» و «عروسک‌ها» و «آپته»
- ۱۳۶۳ «افسانه سلطان و شبان» و «پیدایش مهبوتیسم»
- ۱۳۶۲ «ماه پنهان است»
- ۱۳۶۱ «همشهری»
- ۱۳۶۱ تله تئاتر «ستارخان»
- ۱۳۶۰ تله تئاتر «آخرین پایگاه بیلی»
- ۱۳۶۰ «مثل‌آباد»
- ۱۳۵۹ تله تئاتر «آفتاب پرست»